

تراش زیبایی

می خواهید سنگ های قیمتی را تراش دهید؟

توی دنیا انواع و اقسام شغل ها وجود دارد؛ شغل های دهان پرکنی که همه ما جذب آن ها می شویم و گاهی بدون هیچ گونه علاقه ای می رویم سر وقت آن ها. توی دنیا انواع و اقسام شغل ها وجود دارد. شغل هایی که هیچ کدام امن نمی شناسیمشان و حاضر نیستیم برویم سروقششان. اما آدم هایی هستند که بسیار شجاع اند. آن ها ریسک می کنند و جالب اینکه هیچ وقت هم پشیمان نمی شوند. آن ها دو سال، فقط دو سال درس می خوانند و خیلی زود وارد بازار کار می شوند. این شماره: فاطمه رنجبر، فاطمه رباطی

اگر شما تا به حال یک الماس واقعی را از نزدیک ندیده اید، عوضش فاطمه رنجبر و فاطمه رباطی دیده اند. در هر حال شغلشان این است. قرار است تا ابد با انواع و اقسام سنگ ها سروکله بزنند. خدا را چه دیده اید، شاید به زودی زود قرار شود الماس را هم تراش دهند. البته این چیزها برای آن ها عادی است؛ آن هم وقتی مشتمل مشتمل سنگ گران قیمت را در دستشان می گیرند. همه چیز به همین سادگی است. فاطمه رباطی یک دستگاه تراش خریده و توی خانه مشغول کار شده است. هم درس می خواند هم کار می کند. فاطمه رنجبر هم چون پدرش مغازه داشته، چند دستگاه خریده است و کارت ویزیت چاپ کرده و پس از آن کارش را شروع کرده. هر دوی آن ها می گویند: «ما از اول هم سنگ ها را دوست داشتیم، اما هیچ وقت امکان این کار برای خانم ها نبود.»

فاطمه رنجبر می گوید: «من همیشه وقتی کنار دریا می رفتم سنگ جمع می کردم. آخر سر هم که مشغول به کار شدم، از آن سنگ ها استفاده کردم. آن ها را به گوشواره تبدیل کردم.»

● اصلاً چه شد که وارد این رشته شدید؟

رباطی: «آدم در هنرستان ثبت نام کنم، دیدم برای اولین بار چنین رشته ای را برای دخترها گذاشته اند. خوشم آمد و ثبت نام کردم.»

رنجبر: «من اول در رشته نظری ثبت نام کردم. بعد تغییر عقیده دادم و تصمیم گرفتم به هنرستان بیایم. مدیر مدرسه هم این رشته را به من معرفی کرد. اول اول نمی دانستم که این ریسک را بکنم یا نه. اما کردم و خوش بختانه موفق هم بودم.»

● حالا این رشته همان طوری هست که فکر می کردید؟

رباطی: «ما فکر می کردیم تراش راحت است یا فقط در چند نوع محدود است، اما اصلاً این طور نیست.»

● یعنی شما فقط سنگ ها را برای تهیه انگشتر و گردن بند نمی تراشید؟

رنجبر: «نه. ما سرمه دان، اشک، نخل و خیلی چیزهای دیگر هم درست می کنیم.»

● و مجبورید همه نوع سنگی را هم بتراشید؟

رباطی: «ما با همه نوع سنگ و تراش آن ها آشنا شده ایم. اما بیشتر روی چند نوع سنگ



کار می کنیم. ● از روزهای اول کارتان بگویند.

رنجبر: «من خیلی اشتباه می کردم، چون می ترسیدم. اما معلم مان گفت این کار هم مثل ماشین سواری، اولش ترس دارد. بعد هم باید احتیاط کرد. آن اوایل یکبار دستگاه دستم را برید. اگر حواسم نبود، انگشتم قطع می شد.»

● اما در عوض درآمدش بالاست. رباطی: «درآمد این کار به سنگش بستگی دارد و اینکه آن را چه طور تراش بدهی. مثلاً خیلی ها عقیق یمنی را دوست دارند.»

رنجبر: «یا خیلی ها دنبال سنگ های ماه تولد هستند.»

● حالا اصلاً توی این رشته جز تراش سنگ ها چه چیزهای دیگری یاد می گیرید؟

رباطی: «انواع سنگ ها را می شناسیم و با خاصیت آن ها آشنا می شویم. با بازاریابی هم آشنا می شویم یا حتی می فهمیم کدام سنگ متعلق به کجای دنیاست.»

● ابزار کارتان چیست؟ رباطی: «جز دستگاه؟»

● بله. رباطی: «عینک، ماسک و هدفون.»

● یعنی صدای دستگاه اذیت کننده است؟ رباطی: «به مرور زمان بله.»





- رباطی: «یک ست کامل از آمیتیست.»
- حتما این سنگ‌ها را از همه سنگ‌ها بیشتر دوست دارید؟
- هر دو با هم: «بله.»
- سنگ‌های گرانی‌اند؟
- «بله.»
- و قضیه این طوری است که سنگ را به شما می‌دهند و شما دنبالش نمی‌روید؟
- «بله.»
- کارتان سخت نیست؟
- رباطی: «به‌دقت نیاز دارد.»
- دلتان می‌خواهد الماس داشته باشید؟
- رنجبر: «۲-۳ سالی هست که این موضوع را دوست دارم.»
- تراش الماس سخت است؟
- رباطی: «بله، دقت بالایی لازم دارد.»
- حالا که با این همه سنگ در ارتباطید، دیگر حسی به آن‌ها ندارید؟
- رنجبر: «اتفاقاً چرا. وقتی یک سنگ معمولی را به سنگی زیبا تبدیل می‌کنی، خیلی لذت‌بخش است.»
- فکر می‌کردید روزی شغلتان بشود این؟
- رنجبر: «من از بچگی معلمی را دوست داشتم.»
- رباطی: «من هم دلم می‌خواست آتش‌نشان بشوم.»
- و حالا خوش‌حالی؟
- هر دو با هم: «البته!»
- شغل شما مشکلی هم دارد؟
- رباطی: «جز خطرناک بودن دستگاه‌ها؟»
- «بله.»
- رباطی: «حساسیت هم هست. بعضی‌ها به سنگ‌ها حساسیت دارند و یا اینکه خود سنگ‌ها حساسیت‌زا هستند. مثلاً جاسبر یکی از آن سنگ‌هاست.»
- نمی‌شود دستکش دست کرد؟
- رباطی: «نه.»
- فاطمه رنجبر و فاطمه رباطی در مشهد زندگی می‌کنند؛ جایی که فیروزه و لاجورد در آن موج می‌زند. آن‌ها جزء اولین کسانی هستند که در این شهر دلشان را به دریا زده‌اند و وارد رشته‌ای جدید شده‌اند. آن‌ها از صبح تا شب با عقیق یمنی، عقیق خراسانی، جاسبر، آمیتیست، دُر کوهی و انواع و اقسام سنگ‌ها سروکار دارند.
- آرزویتان در کارتان چیست؟
- رنجبر: «آرزو دارم بتوانم روی پای خودم بایستم. آرزو دارم وضعم آن‌قدر خوب شود که به‌زودی ماشین و خانه بخرم.»
- رباطی: «آرزو دارم پیشرفت کنم. دلم می‌خواهد بزرگ‌ترین تراشکار خانم ایران بشوم.»

● حالا که می‌گویید کار می‌کنید، چه‌طور ممکن است که عده‌ای به شما اعتماد کرده باشند؟

رنجبر: «راست می‌گویید. اما خب اولین بار به من ۱۱۲ تا عقیق یمنی دادند و پرسیدند: ما چطور می‌توانیم به تو اطمینان کنیم؟» من هم گفتم حالا من کارت مهارت دارم و دوست دارم وارد بازار کار شوم. اگر بخواهم این اتفاق بیفتد، باید خوب کار کنم. بعد که اولین کار را تحویل دادم، به من اطمینان کردند و خود مشتری اولم معرف من شد.

● شما دارید با بازار مشهد کار می‌کنید. این کار سخت نیست؟

رباطی: «خب هنوز این نگاه هست که شغل ما مردانه است، اما وقتی به تو اعتماد کنند قضیه حل است.»

یکی از کارهای روزمره فاطمه رنجبر و فاطمه رباطی عکس گرفتن از طلا و جواهر است. آن‌ها می‌گویند وقتی به خیابان می‌روند، دم طلافروشی‌ها می‌ایستند و خوب به تراش سنگ‌های آن‌ها دقت می‌کنند.

گاهی هم می‌شود که سنگ‌هایی را که تراش می‌دهند، بسیار دوست دارند و دلشان نمی‌آید از آن‌ها دل بکنند.

● تا به حال برای خودتان هم چیزی درست کرده‌اید؟

رنجبر: «بله، یک توگردنی و گوشواره از لاجورد.»

